ازو پرسید که زاید بر آن داشت که کسی که در ذمت ماست بیازردی ابو بکر گفت ازین دشمن خدای یا رسول الله سخن بزرگ شنیدم
چنین لفظی از وی حیرت بر زبان راند طاقت نیاوردم و طپانچه بر روی وی زدم و اگر سبب عهد و پیمان نبودی زدن گردنش آسان
بود فنحاص طریق خلاص در انکار آن کار دید و از دید کار برای تصدیق صدیق این آیه نازل گردانید تا همه را معلوم شد که آن مجهول برین قول
قایل بوده و علما بر لفظ اغنیا توقف لازم کرده اند تا بعد آن مقوله قول ایشان نباشد چه آن سخن حضرت خداوند است که در شان
ایشان میفرماید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی حفظه را بفرمایم تا بنویسید مَا قَالُوا آنچه ایشان گفتند و فقر را با خدا
بخود نسبت کردند مراد از کتابت اثبات این قول است بر ایشان چه بکنایه نشان ثابت می ماند و از زوال فراموشی محفوظ است پس
اینجا کتابت مجاز باشد از ثبوت آن یعنی این کلمه عظیمه که کفر است بخدا و استهزا بقرآن و رسول در علم ما ثابت است و در اجزای آن اهمال
نخواهیم کرد وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ و دیگر بخواهیم نوشت کشتن اسلاف ایشان پیغمبران را و رضای اخلاف بدانچه فرزندان راضی اند با اگر پدران
ایشان انبیا را بقتل رسانیدند بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق یعنی هم بعقیده ایشان آن قتل بناحق بوده و حق تعالی قتل انبیا را که کفر است بیک سلک جمع
نا هم قول شنیع هم فعل زشت ایشان بر اهل اسلام ظاهر شود و با آنکه صحابه معلوم کنند که ضلالت و جهالت ایشان مخصوص باین وقت نیست
بلکه پیش ازین نیز موصوف بصفتها ناپسندیده بوده اند و اگر سیکتب بفعل غایب مجهول میخوانند لام قتلهم نیز در وی مرفوعست بجای
هم اگر بزودی نوشته خواهد شد آنچه گفته اند و کرده وَنَقُولُ و ما میگوییم مر ایشان را نزد مرگ یا بوقت قیام از قبور یا در زمان
کتبه و اگر سیکتب خوانده اند یقول نیز میخوانند یعنی خدای گوید ایشان را ذُوقُوا بچشید ای جماعت یهود و چنانچه مسلمانان را
غم و غصه چشانیده اید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب آتش سوزنده و در خلاصه گوید زبانه زننده ای عزیز ذوق ادراک مطعومست و استعمال
میکنند در ادراک سایر محسوسات و حالات قال الله تعالی فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ و نکته در آنکه اینجا ذوق کرده این گفته اند
که عذاب حریق مترتب بر قولیست که از بخل حب مال ناشی شده و غالب حاجت انسان بمال جهت تحصیل مطاعم است و معظم بخل برای خوف فقدان
لذت و لهذا در بسیاری از مواضع قرآن ذکر اکل بمال قرآن یافته وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى و مانند آن
و محققان در آیه لقد سمع الله نکته شریفست مضمونش آنکه حق سبحانه شکایت دشمن با دوست میکند و دوستان میدانند که با آنکه دشمن چنین
کرده حق سبحانه نعمت از وی باز نمیدارد و آثار رحمت رحمانیت بنسبت او فرو نمیگذارد و چنانچه در اخبار آمده که کیست صبورتر بر شنیدن
اذی خلق از حضرت خالق که صاحبه و ولد باو نسبت میدهند و ایشان را از خوان رزق میچشاند و لباس عافیت از جامه خانه کرم میپوشاند
بیت نگارنده نقش بالا و پست * بعصیان در رزق بر کس نبست * پس از روی اشارتیست با آنکه شما بندگان نیز بخلاف منشی
از حضرت خویش در گذرانید و نعمت رافت و شفقت از دوست و دشمن باز نگیرید بیت هر چند جفا رسد تحمل میکن * در عادت
تحمل میکن * موصوف باخلاق الهی میباش با دشمن و با دوست تفضل میکن پس سبب وعید بیان میکند و میگوید ذَٰلِكَ این چنین
عذابی که مذکور شد بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچه پیش فرستاده أَيْدِيكُمْ دستهای شما و ذکر ید برای تحقیق فعل است و اگر عامل
ایشان ندیده و گفته اند چون ید آلت فعلست پس اسناد فعل باو بر سبیل مجاز بحسن باشد و محصل سخن آنکه عذاب شما بجهت آن عملهاست که کرده

از قتل انبیا

از قتل انبیا و عبادت عجل و جز آن و بسبب آن سخنها که گفته اید و عزیز ابن الله و چون ان الله فقیر و امثال آن وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر این عذاب شما
بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ نیست ستمکار مر بندگان خود را که بیگناه ایشان را عذاب کند و چون شما مستحق عذابید از روی
عدل بمقدار استحقاق شما شما را معذب خواهد ساخت الَّذِينَ قَالُوا و دیگر شنید خدای قول آنان که گفتند إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ بدرستی که
خدای عهد کرده است و پیمان فرستاده إِلَيْنَا بسوی ما یعنی ما را امر کرده و فرموده أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ که ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم
لرسولی مر فرستاده را حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتی که بیارد برای ما قربانی که بعد از نهادن آن در زمین تَأْكُلُهُ النَّارُ بخورد آنرا آتشی که
از آسمان بیاید این کلمات تتمه سخن یهود است که بعد از تحریض ایشان بر انفاق مال گفتند تقرب بسوال جناب بوده که آتش آسمان آنرا
بسوخت این که محمد صلعم ما را میگوید مال بدهید تا خرج لشکر کنیم خلاف انبیا گذشته است از برای آنکه هر که مال بستاند و قربان کند
چنانچه معهود کیش ماست بسوزد هم دیگر دیم اگر نی زیرا هر مخالفت او میبریم و حیسی بر آنند که روزی کعب و مالک با اتباع خود نزد
پیغمبر صلی الله علیه آمدند و گفتند ای محمد گمان تو آنست که رسول خدای و قرآن تو فرود آمده و ما را میگویی که بمن ایمان آرید حال آنکه ایزد تعالی
ما را در توریة فرموده و با ما عهد بسته که هیچ پیغمبر را تصدیق نکنیم مگر آنکه نخست از برای ما قربانی بیارد که آتش آنرا بخورد و شرط این قربان چنانست
که بنی اسرائیل را قربانی و مال غنیمت حلال نبود و آنرا در جای مکشوف السقف بنهادندی و پیغمبر آن زمان در میان خانه ایستاده مناجات کردی
و بنی اسرائیل بیرون خانه سرها در پیش نهاده متوجه بودندی تا وقتی که قربان مقبول شدی و علامت قبول آن بود که آتش سفیدی بی دود و آوازی
مهیب از آسمان فرود آمده در آنچیز جهیدی بسوختی پس یهود با حبیب حضرت دعوی چنین کردند که اگر چنین قربانی بیاری بتو ایمان آریم که اگر
علما بر آنند که این سخن در توریة بود که خریدار پیغمبر نگردید که قربانی بر نیوه بیاورد اما تتمه داشته و آن اینست که سوای مسیح و محمد صلوات الله علیهما
که ایشان بغیر قربانی مبعوث میشوند پس چون پیامبر شما با ایشان ایمان آرید ایشان اول آیه میخواندند و تتمه را از روی حسد پنهان میساختند
و خدای پرده از روی کرده ایشان بر میداشت و متوکل انتقام برای اهانت انبیا ام ایشان میکاست ع تا خواره خجل شوند بسوار
گردند صاحب کشاف گفته که این دعوی ایشان باطلست و بر خدا افترا میکنند جهت آنکه خوردن آتش قربان را موجب ایمان بجهت آن
میشود که معجزه پیغمبر است پس این معجزه و سایر معجزات در وجوب ایمان بدان یکسان باشند و هیچ لازم نیست که یک آیه معینها
از میان آیات جهت ایمان متعین گردد و از نیست که حق سبحانه الزام میکند ایشان را بر نیوه که قل بگوای محمد با قایلان این قول
که شما دروغ میگویند بجهت آنکه قَدْ جَاءَكُمْ بتحقیق آمدند بشما رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي فرستادگان خدای پیش از من بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات
روشن که بدان تصدیق شما مر ایشان را واجب بود چون عیسی وَبِالَّذِي قُلْتُمْ و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنی قربانی
که مدعا شماست چون زکریا و یحیی فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ پس چرا کشتید ایشان را چون یحیی و قصد کشتن کردید چون عیسی إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه متابعان فرمان حق میکنید پس اگر موجب تصدیق انبیا آوردن معجزاتست لا علی التعیین
از بعضی پیغمبران شما واقع شده و اگر بر زعم شما آوردن قربانست بخصوص آن نیز وقوع یافته و شما هم ارباب معجزات و هم اصحاب قربان را
بقتل رسانیدید و ازینجا معلوم میشود که مدار کار شما بر عناد و انکار است بیت نه در دل بر تو تصدیق دارید * نه در جان بره تصدیق آرید

Copyright © King Saud University